

آیا، از خون جوانان وطن لاله دمیده؟؟؟

بهرام چوبینه

فتحعلی شاه آنطوری که نقاشان آن زمان وی را ترسیم کرده اند زیبایی قرون وسطایی داشت. مورخین می نویسند وی به ریش بلند خود مغرور و مشعوف بود و می پنداشت در شرق و غرب عالم کسی به زیبایی و دانایی او یافت نمی شود. وی بسیار خرافاتی و به اوراد و به سعد و نحس ستارگان معتقد بود، به سحر و جادو و طلسم و این گونه اباطیل ایمان کامل داشت و در همه کارهای خود با فقهایی زمان خود شور و مشورت می کرد. مدعی بود که چهره ملکوتی و هاله ای از نور صاحب الزمانی بر گرد صورت او نمایان است. به میرزا تقی علی آبادی که شاعری صاحب کمال بود دستور داده بود رساله ای مطابق دعاوی خود فتحعلی شاه در شرح عقل و کیاست، زیبایی و «جهانگشایی های» او بنویسد و آن رساله را «شمایل خاقانی» نام داده بود. «شه کشورستان» در این رساله حتا شکست های پیاپی خود را از روسها و عهدنامه های شوم و ننگین گلستان و ترکمن چای را فتح و پیروزی علیه «کفار روس» جلوه داده است...

همه کس میدانند که این جنگها با فتاوی فقها و مراجع تقلید آن دوران آغاز و بالاخره با شکست خفت بار ایرانیان پایان گرفت و نیمی از سرزمینهای ایران به چنگ دولت تزاری افتاد....

تقریباً دویست سال از آن زمان گذشته است و اکنون ملت ایران با «شمایل فقها» روبرو است.

روضة خوانها دیکتاتوری «ولایت مطلقه فقیه» تأسیس کرده اند و در رسانه های همگانی ایران همان دعاوی فتحعلی شاهی را برای خود تکرار میکنند.

سید علی خامنه ای «مقام معظم رهبری» و «مقام معصوم از خطا» عنوان یافته و شیخ علی اکبر رفسنجانی، دلال «خانه های کلنگی» عنوان «سردار سازندگی» گرفته است. به محمد خاتمی لقب «فیلسوف» داده اند و نوای «گفتگوی تمدنها» سر میدهد؛ اما همین جناب فیلسوف خلخالی و لاجوردی را خدمتگذاران محبوب انقلاب اسلامی و شهدای راه دین نام می برد... فقها، دلالان بازار و کارکنان میدان سبزی فروشها بنیانگذار و وزیر دستگاه های مخوف امنیتی و اطلاعاتی هستند و پس از بازنشستگی عنوان «روشنفکر دینی»، «تئوریسن مردم سالاری دینی» و «مصلح اجتماعی دینی»، «وکیل مجلس شورای اسلامی» و «سردار» و «وزیر کابینه» و «استاندار» می شوند و از همه مهمتر تیتراژ دکترای «کارشناسی» از دانشگاه امام صادق دریافت میکنند. تخصص آنان آشوب سازی عمده، ارباب و چاقوکشی میان شهروندان، ترور و ایجاد فضای وحشت و حلق آویز کردن مردم بی گناه در میادین شهر است. پاسدارها از همین گونه دانشگاهها دکتر و سپس رئیس جمهور میشوند و غزل «مهرورزی» میخوانند. جنگ را «نعمت الهی» می دانند و از ترور و خونریزی در سراسر جهان بی پرده دفاع میکنند.

یأجوج ماجوج های قرن ما تأسیس «حکومت الله» را تنها برای ایرانیان کافی نمی دانند، بلکه استقرار «نظام الهی» خود را برای جهانیان میخواهند و به صادر کردن آن مشغولند. در این ۲۹ سال حکومت ناب اسلامی نه تنها «ولایت مطلقه فقیه» جامهای گوناگون زهر، نوش کرده اند، بلکه ملت ایران بطور مستمر و هر روزه جام های زهر سر می کشد و آنگاه همین «گورکنها» در «لعنت آباد مطلقه فقیه» از پیروزیهای خود در جنگ با استکبار جهانی بحر طویل میخوانند و برای پایدار نگاهداشتن نظام الهی «ولایت مطلقه فقیه» در پی ساختن «بمب اسلامی» خود هستند.....

آنچه که آوردیم تنها بخشی نا چیز از فهرست رساله قطور «شمایل فقها» در عصر کنونی است. من از خواننده این سطور دعوت میکنم با هم تنها یک سند از پیروزیهای فقها را در جنگ هشت ساله با عراق مطالعه کنیم:

روایت فتح

نام عملیات: کربلای پنج

زمان عملیات: ۱۳۶۵/۱۰/۱۹

رمز عملیات: یا زهرا (س)

محور عملیات: غرب اروند رود؛ حد فاصل غرب شلمچه عراق و شرق بصره

هدف عملیات: انهدام ماشین جنگی دشمن و آزاد سازی بخشهایی از استان مهم بصره.

خسارت وارده بر دشمن: سقوط ۸۲ فروند هواپیما، انهدام ۷۰۰ دستگاه تانک و نفر بر و ۱۵۰۰ دستگاه انواع خود رو و ۲۵۰ قبضه انواع توپ صحرایی و ضد هوایی و ۴۰۰ دستگاه ادوات جنگی، مهندسی و هزاران قبضه سلاح سبک و مهمات.

غنائم بدست آمده از دشمن: ۲۲۰ دستگاه تانک و نفر بر، ۵۰۰ دستگاه خودرو، ۸۵ قبضه انواع توپ صحرایی و ضد هوایی و هزاران قبضه سلاح سبک و مهمات.

اماکن آزاد شده: آزاد سازی پاسگاههای بوبیان، شلمچه، توت سواری. آزاد سازی چندین کیلو متر از جاده آسفالته شلمچه به بصره. تصرف جزایر مهم و استراتژیک بوارین، فیاض ام الطویل و شهرک مهم دو عیجی، رودخانه دو عیجی، نهر جاسم و آزاد سازی روستاهای خرنوبیه، سعیدیه، فین، سلیمانیه، سبحان، جائم و عطبه.

نیروهای متلاشی شده دشمن: انهدام کامل ۸۱ تیپ و گردان مستقل و ۳۴ تیپ و گردان مستقل تا میزان ۵۰ درصد.

تعداد اسراء، کشته و زخمی دشمن: ۵۶۰۰۰ تن کشته و زخمی و تعداد ۲۶۵۰ تن اسیر.

وسعت منطقه آزاد شده: ۱۵۵ کیلو متر مربع خاک میهن اسلامی و سرزمین عراق.

گمان نکنید که «روایت فتح کربلاي پنج» و پیروزیهای «لشکر اسلام» را از «رساله شمایل خاقان» فتح علی شاه قاجار کلمه بکلمه نقل کرده ام. نه این چنین نیست، بلکه «گزارش سري از عملیات کربلاي پنج، از اسناد اتاق جنگ» ارتش و سپاه پاسداران شکست ناپذیر جمهوری اسلامی است که همین عالی جناب رهبر کنونی اسلامی ایران، آیت الله سید علی خامنه ای و همدست قدیمی او شیخ علی اکبر رفسنجانی و سرداران و دست اندرکاران آن زمان، برای رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام روح الله خمینی موسوی، تهیه و ارسال داشته اند. کسانی که این گزارش سري سراسر دروغ را نوشته و از خود برای آیندگان به یادگار گذاشته اند، همگی اکنون از رهبران، رؤسای گذشته و حال جمهوری اسلامی و رجال اصلاح طلب و روشنفکران و روزنامه نویسان در جمهوری اسلامی هستند..... و غنی سازی اورانیوم را با شدت و حدت ادامه میدهند و بدروغ ابراز انزجار از ساخت بمب اتمی میکنند.....

ارزش یک کلید پلاستیکی...

حال «روایت» واقعی «فتح» در «عملیات کربلاي پنج» را از زبان محمد سلام خبرنگار مسلمان لبنانی بشنویم که خود از نزدیک شاهد و ناظر یکی از خونین ترین و شرم آور ترین مصافهای تاریخ نظامی جهان بوده است.

محمد سلام بیش از چهل سال برای خبرگزاریهای جهان خبر تهیه میکند.

وی از سال ۱۹۷۵ با جنگ های داخلی لبنان و سپس در همه جنگ ها و تحولات خونبار خاور میانه بعنوان گزارشگر جنگی شرکت داشته و بی تردید صحنه های وحشتناکی را شاهد بوده و در زندگی روزنامه نگاری خود، آموخته است که ماجراهای دردناک و غمبار جنگ را چگونه ای فراموش کند.

با این همه تجربه های خونین از جنگ، محمد سلام، آن طوری که خود برای کریستف رویتر Christoph Reuter اعتراف کرده است. یک خاطره از جنگ ایران و عراق را ، با اینکه سالهای زیادی از آن گذشته، هرگز بفراموشی نسپرده و کابوس وحشتناک آن حتا در خواب هم، وی را رها نکرده است.

محمد سلام تعریف میکند در سال ۱۳۶۵، پس از یک هفته آرامش، حمله ایرانیان بنام «عملیات کربلای پنج» آغاز شد. وی با تعداد کمی از خبرنگاران خارجی در ناحیه ای در نزدیکی دجله و فرات، پشت خاک ریزی نظاره گر این حمله بوده است. او میگوید در چند قدمی من یک نظامی عراقی در سنگرش پشت توپ صحرائی نشسته و انگشتان خود را بر روی ماشه توپ آماده گذاشته بود.

محمد سلام شرح میدهد حمله ایرانیان آغاز شد. در نخست صداهائی نا مفهوم از دور شنیده میشود. صدای ولوله و همهمه از دور بگوش می رسید. مثل صدای حمله ملخ ها به مزارع کشاورزی. صدا آهسته آهسته بلندتر شد و از دور می شنیدم که هزاران نفر نعره « کربلا! یا زهرا! یا حسین! یا خمینی!» سرداده اند.

نا گهان موجی از انسان از سنگرهای خود بیرون ریختند. هزاران نفر در این موج سیل آسا بجلو می آمدند. همه بچه و نو جوان کم سن و سال که بسختی می توانستند سنگینی کلاشینکف خود را بدوش کشند. برخی از این بچه ها و نوجوانان حتا اسلحه ای هم در دست نداشتند و مشت های کوچک و بچگانه آنان در دور دست دیده میشد که بسوی آسمان حواله میدهند. در میان این امواج انسانی بندرت یک انسان سالمند دیده میشد که بچه ها را بجلو می راند.

توپچی عراقی در پشت توپ صحرائی آغاز به تیراندازی کرد. مثل این که به ردیفی از شیشه های خالی تیر خالی میکند. او همه را درو کرد. آنها فقط بچه های کم سن و سال بودند و امواج انسانی آنها پایانی نداشت و بسوی مرگ می دویدند و از روی اجساد پاره پاره شده همسالان خود که جلوی آنان چون تپه ای تلنبار شده بود بالا می رفتند، بجلو می پریدند و آنگاه بگوشه ای پرتاب میشدند... توپچی عراقی هنوز تیر اندازی میکرد. هلی کوپترهای عراقی از بالا ایرانیان را زیر آتش گرفته بود، اما آنها باز هم می آمدند و امواج بچه ها پایانی نداشت.

محمد سلام با آهی سرد و غمبار حرف خود را قطع کرد. فیلتر سیگار خود را کند و بگوشه ای انداخت و داخل چوب سیگار سیاه رنگ خود فشار داد، سیگارش را روشن کرد و پکی عمیق به سیگار خود زد و چنین ادامه داد:

امواج بچه هاي ايراني به توپچي عراقي نزديك شده بودند كه يكباره نظامي عراقي از سنگر خود بيرون پريد، اسلحه خود را برداشت و به پشت خاك ريز ما آمد و با اندوه فرياد مي زد كه آخر همه اينها بچه هستند.... اين چنين بود عمليات نظامي ايرانيان در جبهه هاي جنگ..... محمد سلام بخاطر مي آورد كه هر کدام از اين عمليات با امواجي از نو جوانان ۱۲ تا ۱۳ ساله آغاز مي شد. بچه ها تا مرز مرگ يا پيروي حمله مي كردند. يك بار پس از يكي از همين حمله ها به اتفاق يك خبرنگار اهل يوگسلاوي، پس از طلوع آفتاب از بصره به جبهه جنگ حركت كرديم. تقريباً ساعت ۹ صبح به ميدان جنگ رسيديم. تا چشم كار مي كرد كشته افتاده بود، فقط كشته، تا دور دست افق هيچ چيز جز اجساد بي جان جوانان ايراني ديده نمي شد. شروع به شمارش اجساد نوجوانان ايراني كرديم. تمامي روز بشمارش اجساد مشغول بوديم، تا غروب آفتاب ۲۳۰۰۰ كشته شمارش کرده بوديم، اما بسبب تاريخي شب نتوانستيم بشمارش اجساد ادامه دهيم. بعلاوه بدستور عراقيها مجبور به ترك ميدان جنگ شديم. شمارش اجساد پايان نيافت، با اينكه هيچ كاري جز شمردن جسد انجام نداده بوديم.....

محمد سلام ميگويد ما قبلاً از هجوم امواج انساني شنیده بوديم، اما حال خود شاهد عمليات و حمله هاي «كربلاي چهار» و «كربلاي پنج» در مردابي نزديك شط العرب، خط مرزي ايران و عراق بوديم.....

اين بخش نا چيزي از خاطرات محمد سلام از جنگ ايران و عراق بود و تنها يك نمونه از «روايت» واقعي جنگ و شمارش اجساد كشته شدگان، «جوانان وطن»، در طول حكومت فقها در ايران است.

آيا همان كساني كه مسئوليت اين همه جنايات را بر دوش مي كشند، اكنون رهبران مذهبي، اجتماعي، سياسي، اقتصادي و نظامي ميهن ما نيستند؟؟؟

آيا همان كساني كه اين جنايات را انجام داده اند امروز از غني سازي اورانيوم و تكنولوجي اتمي بعنوان آرمانهاي ملي صحبت نمي كنند؟؟؟

آیا جنایتکاران جنگی، یعنی کسانی که به بچه های معصوم دوازده سیزده ساله ایرانی رحمی نکرده اند و مسئولیت یک میلیون کشته و صدها هزار معلول جنگی را بدوش می کشند، دو باره از صبح تا شام از جنگ نمی گویند و مردم را به «انسجام ملی و اتحاد اسلامی» برای یک جنگ خونبار دیگر دعوت نمی کنند؟؟؟

آیا ولی فقیه سید علی خامنه ای در پی ساخت بمب اتمی برای شروع جنگی دیگر نیست؟؟؟
بخاطر دارید که آیت الله خمینی، ولی قلمی فقیه مسلمین ایران و جهان در مقابل معلولین جنگ چه گفت؟

وی در دیدار با معلولین جنگ گفت:

«شما بچه ها که مثل فرزندان من هستید، از اینکه دست و پایتان معیوب است هیچ غصه نخورید...»
امیدوار باشیم که جنگی دیگر آغاز ننمایند... تا بلکه از خون جوانان وطن لاله نروید.

به امید روزی که ایرانی آزاد و آباد داشته باشیم

۲۰۰۷/۱۰/۲۵

<http://www.mahnaaz.com>